در خاطر گذشته اگر شاه ایامی این مطلب با آن فرزندزاده کرده اند چه مضائقه والا ازین خیالات و گذرند
کر اخلاص ولی نمی فرماید بل از ایشان غرور پندار را شاید کفی بالله تعالی وکیلا و اما ادعوان برحم
کلهم و یدخلهم ظلا ظلیلا رقعه ۱۵۶ - خبر مرگ مخلص خان شنیده باشد از شرائف انسانی و جوهر خدادانی
و همه دانی او خط بر میداشتم رضی الله عنه این دار مرگ ارشاد ابد بسیار دارد و فواید شان پایدار
دل دانا و چشم بینا کو شخصی شکایت گونه پیش ما گفته بود که این مرد کسی را بهتر از خود نمیداند جواب دادیم که بهتر
از خود کسی را نمی باید رقعات بنام غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ رقعه ۱۵۷ خان فیروز جنگ کرنگ
من میخواستیم برای عیادت آن دلتخواه خود بیائیم اما بچه رو و کدام نظر مشاهده نمائیم لهذا سعادتخان را بنیابت
فرستادیم تا بچشم ما بینید و اظهار مافی الضمیر کند از میوه های نورس بچه اینجا هم میرسد انگور است اما اطبای
یونانی برای آن عمده مخلصان مزاج دان مضر میگویند لهذا بر خود هم ناگوار کردیم انشاء الله تقدس
بعد صحت کامل و شفای عاجل کجا میخوریم فردا رب این آرزوی من چه خوش ست + تو بدان
آرزو مرا برسان + رقعه ۱۵۸ - خان فیروز جنگ کرنگ من تفریق فوج لاعلاجست فدوی زاده را
زود بحضور کرامت گنجور بفرستد که بانعامات و اراضات امتیاز یافته باز پیش آن دلتخواه خواهد رسید
فردا ان شاء الله میدچون واقف نه از اسرار غیب + باشد اندر پرده بازیهای پنهان غم مخور + فرد
آنچه دل از فکر آن میسوخت بیم هجر بود + آخر از بیمهری گردون باهم ساختیم رقعه ۱۵۹ خان فیروز
جنگ کرنگ من الحمد لله دوری قلبی نیست بیت گر در منی و با منی پیش + ور پیش منی و بی منی در
منی - از احوال شبار وزی اکثر اطلاع میداده باشد تا که مواصلت صوری دست دهد خانه زاد
عنایت الله خان را ندیده ایم جای او خالی ست ع شاخ گل هر جا که روید هم گل ست + رقعات
بنام ذوالفقار خان بهادر نصرت جنگ رقعه ۱۶۰ - نصرت جنگ ریودرنگ من اول این ملک قلمرو
فرماندهان دهلی بود و بر همان تغلب از تصرف اینها برآورده اند ایشان را منهمک و مستهلک لذات نفسانی

مستغرق امور دنیای دنی دیده فرست از دست نداده تخت و چتر برای خود ساختند هرچه کرده بودند
مکافات آن از پیشگاه منتقم حقیقی یافتند یعنی همان بیوفائی و نمکحرامی که با ولی نعمتان نموده بودند
از نوکری خود دیدند سیواد غیره نیز با تنها سلوک بد نمودند بیت دریاب کنونکه دولتت هست بدست
کاین دولت و ملک میرود دست بدست رقعه ۱۶۱ ولایت زرخیز بدست این کافر حربی خواجه
را بگذاریم و تغافل و امر ممکن الحصول بی مانع ظاهری چون کنیم نفیلت عزا در صحیحین مگر نخوانده ایم
یا سلیقه ملک گیری و مفسد اسیری نداریم رقعه ۱۶۲ خان نصرت جنگ را دلیپ وغیره متعینان
خود را برای کلنفت خان پیش دستا هزاده عالیجاه بگذارد که آنجا هم کار بسیار است و دست آنها
اگر کوتاه باشد و در کار خلل نشود فیها که بعضها با رانای بیجیا بیک کمان تیر می اندازند و نمی فهمند
که خود را نشانه تیر و بال آخرت میسازند ابیات گندم از گندم بروید جو ز جو از مکافات عمل غافل
مشو فرد صبا لطف بگو آن غزال رعنا را که سر کوه و بیابان تو داده ما را العاقبة بالعافیة
رقعه ۱۶۳ نصرت جنگ به ریو رنگ من چون گرفتن دکن که اهم بود و تمام همت مصروف همین کار شد
الحمد لله صورت یافت اما خرچیکه درین سفر خیریت اثر شده و میشود و مدار آن بر خزانه هندوستان
مبلغ کلی طلب طالبداران شده و میشود در کرناتک دفینها قدیم عظیم بسیار شنیده میشود زمیندار از
بیجاپور که اصل است تغلب و تصرف است نیز سیواپدر سیوای جهنمی است لکن ظاهرا چندان استحکام
ندارد و حاصلش بگفته سیدی مسعود خان متوفی هفتاد هشتاد لک هون است چرا در تصرف باشد
حقیقت ملک تدبیر نزاع از و دار نائب خود که داؤد خان باشد استفسار نماید چرا اغماض و تغافل رود
رقعه ۱۶۴ خان نصرت جنگ من ارباب کار تمام حال مردم متدین کم میکنند زیرا که از ینها تواضع
از ینها از اول تا آخر نمی آید و سفاکان در گرفتن و دادن باک ندارند یعنی آب زر را بخشیدن
بخل نمیخواهد خلاف امریست سوار میدانم روز جزا بر من چه خواهد گذشت و بعد از بر سر بنده ها خدا چه

خواهد شد فردا فکر شته تلخ دار جمعه اطفال را + عشرت امروز بی اندیشهٔ فردا خوش ست بهر حال زار با کار
ذوی الاعتبار را همه حال هراسان و ترسان باید بود هر لحظه الحفظ والامان باید گفت رقعات بنام مرزا
صدر الدین محمد خان صفوی بخشی دوم رقعه ۱۶۵ میرزا بخشی محمد ابراهیم خجالت ندیم بمنصب هزاری
و دو صد در دیوان تسلیمات بکناند رقعه ۱۶۶ میرزا بخشی محمد ابراهیم خجالت ندیم بمنصب هزاری و دو صد
پانصد سوار و خطاب میرزا خانی و عطای دو هزار روپیه بعرض بیگم سرمایهٔ عز و افتخار اندوخته حسب الحکم
مشعر این عطایا یا دیر نگار دو فمن عفا و اصلح فاجره علی الله رقعه ۱۶۷ بنام عاقل خان قلعه دار صفدر
دار الخلافه شاهجهان آباد عرضداشت آن قدیم الخدمت از نظر گذشت از اراده گوشه گزینی و استعفای
منصب نوشته است هرگاه گوشه خاطر اقدس را که منظور نظر خاص و پروردهٔ لطفهاست باد سپرده
باشیم دیگر کدام گوشه بهتر ازین میخواهد در صورت مبالغه البته منظور داشته التماس آن قدیم الخدمت را
در چه پذیرائی خواهد شد دیگر از روپیه دو ماهه که دوازده هزار سالانه میشود و نقد مقرر خواهد گشت
رقعه ۱۶۸ بنام حمید الدین خان ما در حمید بداند این حرف چند روز است که شاه عالیجاه عرض نمودند
که کس دشمن جانی من اند حمید الدین خان و امیر خان و منعم خان گفتیم امیر خان نیکذات است با کسی دشمن نیست
و خان حمید هم شاید نباشد و احوال منعم خان برین ظلوم جهول مجهول ای خود فکر کرد و بداند از حال خود
چرا غافل آید و مقدمهٔ موت خود بدانست که الموت قریب من شراک النعل و اقرب من حبل الورید هاے
هاے افسوس افسوس بیت گهی از دست و گاهی از دل و گاهی زبانم + بسرعت میروی العمر میترسم که
دامانم + اگر مناسب داند بعالیجاه بسپارم و اگر کدورتی باشد صفا دهم نادر امانت این فانی خیانت
نکنند هر چه بخاطر رسد بنگارد یا عرض نماید رقعه ۱۶۹ بنام عنایت الله خان پسر ابو الوفا حاضر
که درویشی ساده دل آمده چیزی برای عیال خواست گفتیم فقیر را بدعا چه کار فقیر دل بریده و گریبان
دریده میباید مردم فقیر فقیر میگویند نمیدانند که فقیر چیست و چه معنی دارد فرد جهان آئینه و هم ست و این

صورت پرستانش بنفس بی دار تقلید اند و میگویند ملتی + اللهم منتها حسن نوم الغافلین آمین آمین
رقعه ۱۷۰ هدایت کیش و اخلاص اندیش از اسلام آوردن خیلی بر خود مینازد و بحساب ست حال
اولین و حضور چنین نارسائی مزاج دوبین در آنجا با عالیجاه چنان فهمیده باید گفت قطعه بخشی خبر
بازانه بساز + ورنه خود را نشانه ساختنست + زیرکان زانه میگویند + زیرکی بازانه ساختنست
خدا گوش شنوا دنیاد باد والسلام علی اهل الرشد والسداد سلوکی که این کورمکان با بادشاهزاده
کردند کیفیت او شنیده باشید چه کنیم خود کرده را درمان نیست و بارطبق عرائض این نکوهان حکم کردیم
و گونه اجازت و سنگیر کردن دادیم معلوم نبود که این بیدینان آنقدر جرات بهم رسانیده اند که بحضور
بادشاهان دروغ عرض خواهند کرد و حرف بی اصل نسبت بآن سعادت مند نمود خوب یار باقی صحبت
باقی انشاء الله تعالی می فهمیم بالفعل حسب الحکمی بنام فرزند عالیجاه نوشته زود بیار علی بیگ
بدهد و حسن بیگ و یران کار چکله کوڑا برعایت خویشی فضل احمل تغیر نشد و سکنه آنجا تواتر فریاد
میکنند و سر بزمین میزنند و میگویند ع اگر تو می ندهی داد زور دادی هست + آخر الدوا الکی
این چکله از جاگیر ایشان تغیر خواهد شد و حوض بخواهند یافت زمین سخت و آسمان دور دیوان
را میان حساب جاگیر و رعایا و عامل امین گفته گفته اند دیوانی کردن آسان و امین بودن مشکل در
بعضی محالات حصه سپاه شما زور ظالمان ست آدم خدا ترس و آبادان کار چیده فهمیده بمیزان
فکر سنجیده زود تعین نمایند که از وزجر ایرے الذمه ما و شما شویم عاملان خویش و برادر دیوان واقع
نگاران ابنای جنس امین و فوجدار نباشد رقعه ۱۷۱ هدایت الله زرین رقم بگوید که این رباعی
در بیاضیکه بباد شاهزاده محمد کام بخش مرحمت میشود بخط خوب بنویسد رباعی آتش بدود
خویش در خرمن خویش + من خود زده ام چه نالم از دشمن خویش + کس دشمن من نیست
منم دشمن خویش + اے وای من و دست من و دامن خویش رقعه ۱۷۲ میر جلال الدین که

از شاه عالیجاه جدا شده ظاهرا همشیره زاده همت خان است که بخشی بود سید زاده کریم النسب
صحیح الحسب است چرا برآورد نداز وکیل پرسد رقعه ۱۷۲ انوشته اسد خان وجی نیست که خواه
مخواه بران عمل توان کرد بند و بست ازین چیزها میرد بهر حال چون او خود بجور بیزار است و مستعفی
شده بنویسد که بدیوانی اکبرآباد آمده خبردار باشند رقعه ۱۷۳ اسد خان و پسرش بحضور نوشته اند
که بادشاهزاده بجایت رانای حرفی کمر بسته اند و میخواهند که بقلعه در آیند چنانچه یکروز بهمین اراده
سوار شده تا پای قلعه رفتند اما زمیندار مردود از خبرداری بتدبیر بادشاهی نتوانست از قلعه
برآید و ایشان را برو تاخیر در فتح قلعه همین سبب است حسب الحکم رای خالفت بادشاهزاده و مفتوح
ساختن قلعه آنها باید نوشت و مکرر بقلم آورده حواله بارعلی بیک نمود که بڈاک بفرستد نه شود
که مثل بادشاهزاده مرحوم و مغفور بی الفت پیوند دو کار بادشاهی برهم شود فرد حقوق خدمت
صد ساله لعب اطفال ست + به کشوریکه در و کودکان خداوندند + شریف مکه در هند و ستان دولت
بسیار شنیده هر سال برای جلب نفع خود آنچه میفرستد این مبلغها که میفرستیم برای مستحقین ست
بجهت او فکری بجا باید نمود که بآن جماعت برسد و دست این متاعف حق بران نرسد بسوداگران
عمده و مالداران و تجارند رمبارک آن سمت از طرف خود بنویسد که اگر بطوری معرفت آنها بمردم
اهل استحقاق حرمین شریفین سالم تواند رسید بوساطت آنها ارسال داشته آید خواهی نخواهی منحصر
اظهار و شهرت نذر سرکار والا هم نیست مطلب بخوشنودی ارواح مطهره حضرات و جناب
صلی علی حبیب او ست صلی الله علیه وسلم و در صورتیکه انهم متعذر باشد چرا بمستحقان این ملک
نباید رسانید که در همه مقامات جلوه او سبحانه ظاهر ست نحن اقرب الیه من حبل الورید رقعات نام
اسد خان رقعه ۱۷۴ امین پور خلافت محمد معظم شاه بهادر بنویسد بلکه عرضداشت کند که
بتجویز خدمت فوجداری جلال آباد بشیخ کریم الله بسیار بجا شد پدرش سپاهی و هم

متعددی از احوالش مفصل اطلاع نداریم منصب او چیست بر نگارد از خارج بعرض رسید
که وکیل منصبداریکه در صوبه کشمیر جاگیر دارد بنا بر تصفیه محصول جاگیر که از عامل کشمیر وطن میخواهد
کچهری دیوانی از مدتی رجوع داد بر رعایت وطن دار حق آن منصبدار از آن کشمیری بی پیری
دهاند درینصورت جهلا اگر عذر جهالت و بیعلمی کنند شاید که اکرم الاکرمین کرم کند اما عالمان را چه عذر
ست مکرر باز از ابتدا گفته ایم و باز میگوئیم که ما را در احقاق حق و دفع تعدی متعددی در وید
هیچ یکی از فرزندان نیست تا دیگری چه رسد هیچ مرصع بهر امیر که مرحمت شده غیر از روز مبارک
یکشنبه نه بندد و بسان اکتفا کند و از خود نسازد رقعه ۱۷۶ بفرزند عزیز مهابت را بنویسید که دنیا
رفت و آخرت آمدنی شد چیزیکه یادگار خواهد ماند و بکار خواهد آمد و همراه بغار گور خواهد رفت همین امور
خیر که عبارت از باقیات صالحات ست امروز خود را فردای رفتگان باید دانست عاقل آنست
که وقت حال را که بین الماضی والاستقبال است غنیمت داند و از امر خیر و صلاح آنچه تواند فوراً بعمل آرد
و حال را رفته و آینده را شده پندارد زیرا که حال را روی در رفتن ست و آینده را روی در آمدن
فردا سعدی همه روز پند مردم + میگوید و خود نمیکند گوش رقعه ۱۷۷ فدوی با اخلاص که بدیده
او فرستادیم وجهت تنبیه پدر و پسر اعتبار او افزودیم ظاهر بر نخوت و پندار افزود و قدر خود را
کم کرد استغفر الله لازم آنست که لوازم اعتذار و استغفار بر خود واجب شمرده بدیرهٔ نصرت
جنگ بود و عذرها بخواهد و خود را از زمره پیشدستان پدرش انکار و نوالقه کانه کچهوه
فراموش نسازد نظم هیچ دانی که شیر مردی چیست + شیر مردی زمانه دانی کیست + آنکه با دشمنان تواند
ساخت + وانکه با دوستان تواند زیست رقعه ۱۷۸ بفرزند عالیجاه عرضداشت کنندگان استشفاع
تقصیر اعتبار خان کرده اند احتمال قوی که سید سعد الله درویش نوشته باشد بنویسید که عبد القادر
بیدل درین مقام دو مصرع دلچسپ گفته و بترس از آه مظلومان که هنگام دعا کردن + اجابت از در

اکرم الاکرمین زیاده تر بخشش کرنیوالا
بزرگتر کرنیوالوں کا ۱۲
احقاق الحق ثابت کرنا حق کا اور دفع تعدی روکنا ظلم کا ۱۲ متعدی حد سے

حق بهر استقبال می آید + بنام عبد القاسم خان که بخطاب ملتفت خان سرفراز شده بود و بعد فوت
امیر خان بامیر خان مخاطب شده وارد خدمت خواصان آنحضرت گشته و خیلی در مزاج اقدس راه داشت
و لطیفه‌ها حسب حال و بموقع بعرض میرساند صادر شد رقعه ۷۹ احمد اعظم شاه باید نوشت که از نفیسه
حسن یانت و جوهر شعور ایشانیم زاده بانوانگه بیچاره تا چند بحال تباه دردمند خواهد ماند بر شما حقی
دارد و آلاف حق مواجب ناخوشنودی خالق ست نیز اند که فضل سرشار حضرت آفریدگار آمرزگار
چه قدر عفو جرایم بیشمار عاصیان بدکردار میفرماید برای خدا و خاطر ما کینه دیرینه و غبار پیشینه از سینه
بردارند و آن ضعیفه را که غیر از شما دیگری ندارد و شمول عواطف گردانند نواز شهایش آنچه کردند
دیر یا آن روز زید دیدند دنیا گذشتنی و گذاشتنی است لهذا با همه کس ساعتی ع ناکرده گناه
در جهان کیست بگو + کلمه غریب از زبان بیان عبد اللطیف قدس سره الشریف یاد داریم که خدا
تا ترس را در مزاج راه دادن و دوری حق را از در راندن بدترین گناهان است موثر حقیقی زبان
عاصی پر معاصی را اثری بخشاد زیاده بدین چه باید نوشت که نباید نوشت رقعه ۸۰ حسب الحکم آنکه
سرفراز خان عبد اللطیف خان هرگاه برای سلام عمدة الملک مدار المهام بیاید ایشان اگر سوار
اسپ باشند بعد سلام دست بر سر گذاشته عقب ایشان برود و اگر بر پالکی سوار باشند بعد سلام
مختار است و اگر بر فیل باشند برابر راه برود و اگر متکلم شوند جواب بدهد و الا در اکانه و دیگر چیزها
از اسپ فرود آمده سلام کنند ایشان او را پان دهند و دیگران علیک نقل شقه ۸۱ شاه عالیجاه
که با فضل خان صادر کرده بودند سید کمال خان درگذشت بوکیل باید نوشت که بعرض رساند
احوال معینان این صوبه از حضرت پنهان نیست عنایت الله خان حسن عمل هر یک میداند
از حضور پر نور هر کرا لائق این کار دانند مقرر نمایند کشمیری درین صوبه نیست که مستقر کنیم و
عنایت الله خان راضی شود اضافه این افغان البته عمل کاغذی خواهد بود و وصول شدنی

نیست پرگنه از جمع می افتد و رعایا ویران میگردند و نیست و باین وجه بگوش مهجور که اگر بجای
یک روپیه یک دبیه بیار و منظور نیست تغیر بغیر تغیر در کارها خوف الهی و دو اهمه باز پرس بادشاهی
شرط است دیوان را باید که خویش و اقربا را کار فرماید میر مرتضی در بوئی باشد و دیگر هر که اعتماد
بر عمل او باشد برد و جاگیر برای ظلم واخذ و اجر حال نگرفتایم

خاتمة الطبع

بعد حمد منشی کائنات و نعت سرور موجودات علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات مخفی نماند که
درین هنگام میمنت انجام انشای دلپذیری و منشات بی نظیری موسوم به رقعات عالمگیری
ملقب بکلمات طیبات که بحکم کلام الملک ملک الکلام سرآمد کلام سخنوران و درة التاج بلاغت
دبیران ست در مطبع منشی نول کشور واقع کانپور بسرپرستی عالیجناب معلی القاب
رای بهادر منشی پراگ نراین صاحب بهارگو مالک مطبع دام اقباله باهتمام منشی بهگوان دیال صاحب
ماه دسمبر ۱۸۹۱ء بار دوازدهم رقم طبع گرفته ضیای اختتام پذیرفت

قطعه تاریخ طبع سابق از مورخ باکمال سخنور کامل منشی بهگوان دیال صاحب عاقل اینجنب مطبع هذا

ناخوبی عدیل عالمگیر	که کلامش عجب دلاویز است
خوب الملک و این انشا	فرحت آمیز و هم طرب خیز است
بهر تاریخ طبع او عاقل	گفت انشای بهجت انگیز است

رقعات قتیل - جسمین سلیس عبارت مطابق تکلم اہل زبان ہے مصنفہ مرزا محمد حسین قتیل تخلص -

رقعات ابوالفضل - علامی وزیر اکبر بادشاہ -

پنجرقعہ - مصنفہ ارادتخان واضح اور مشہور پنجرقعہ ظہوری ہے پورے حاشیہ پر دو شرح ہین -

۱ - شرح - از عبدالرزاق بیخی -

۲ - شرح - از مولوی عبدالاحد -

رقعات بیدل - مصنفہ مرزا عبدالقادر بیدل -

رقعات لچھمی نراین - مصنفہ منشی لچھمی نراین -

رقعات مظہری - سلیس عبارت کے رقعے مصنفہ شیخ محمد صادق -

رقعات امان اللہ حسینی

رقعات نظامیہ

رقعات گلستان حکمت - از مولوی عبدالعزیز آروی

پنجرقعہ ولایت - مصنفہ سید ولایت حسین

رقعات فیض آگین - مصنفہ منشی نند کشور -

رقعات نامی - مع تقریظات تصنیف مولوی حکیم الدین حیدر ماسٹر اسکول -

دستور المکتوبات - گلزار ولایت از ولایت حسین -

دستور الصبیان - از مصنفہ منشی نورمحمد راے -

فیاض دلبستان - مکاتیب ہین از منشی ولایت حسین

سلک مسلسل - مصنفہ منشی چندکا پرشاد -

لذۃ الافہام - مصنفہ منشی سید محمد علیخان عرف نواب دولہ دہلوی -

کشایش نامہ - مع فرہنگ لغات تصنیف منشی راج -

توقیعات کسریٰ - دستور العمل خسرو پرویز نوشیروان مصنفہ و مدونہ مرزا جلال الدین طباطبائی -

ابوالفضل - ہر سہ دفتر عشق بخشی مولوی ہادی علی اشک از ابوالفضل -

رسائل طغرا - مع رقعات طغرای مخفی -

حسن عشق - عبارت متین ہے کہ جسمین کنہ دلی حسن عشق مین زور عبارت آرائی دکھایا ہے رتبہ نثاری کا بڑھایا ہے مصنفہ نعمت خان علی -

مینا بازار - رنگین عبارت مصنفہ ارادتخان واضح -

شرح مینا بازار - نادر شرح ہے از مولوی امام بخش صہبائی دہلوی -

سہ نثر ظہوری - مع مقدمات ثلثہ ظہوری مشہور نثر ہے از ملا نورالدین ظہوری نثر نیشیری -

شرح سہ نثر ظہوری - نثر از مولانا محمد سعد اللہ -

شبنم شاداب - از ملا ظہیر اے تفرشی بڑے رتبہ کی انشا ہے جسکو مولوی ہادی علی اشک نے تصنیف فرماکر اسکے ساتھ فرہنگ اسکے لغات کی منظم کی -

کلیات سہ نثر - مرزا اسد اللہ خان غالب

دہلوی تمین نثر

۱- نثر پنج آہنگ

۲- نثر دستنبو

۳- نثر مہر نیمروز

مظہر العجائب - فقرات و الفاظ صفات ہر شے کے جو کار آمد انشا نگاران ہیں مصنفہ مرزا محمد حسن قتیل۔

تاج المدائح - رنگین فقرات صفات مین بہت عمدہ کتاب ہے از جلوہ نمائی طبع وقاد منشی انوار حسین تسلیم سوانح۔

مفتاح الصفات - فقرات صفاتیہ از منشی رام نرائن۔

صفات کائنات - یہ بمثل کتاب ہر آئین سب اساتذہ کی نثرون سے فقرات صفت ہر شے موجودہ کائنات کو انتخاب کرکے ایک گنجینہ مرتب کیا ہر صفت کے ساتھ اول اساتذہ کے فقرات لکھکر پھر مصنف نے اپنے فقرات لکھے ہین شائقین انشا نگار کے واسطے یہ کتاب بمنزلہ ایک استاد کے ہے مولفہ سیالکوٹی مل وارستہ۔

صحیفہ شاہی - جسمین قصیدہ القاب و آداب خاتمہ عربی فارسی اشعار ہر قسم کے جسکا استخفار منشیون کیواسطے ضرور ہے جدا دل مین مرتب ہین یہ وہ کتاب ہے کہ ملا حسین واعظ نے واسطے شاہزادے کے تدوین فرمائی نہایت صفائی چھپی۔

کتب منشات و منتخبات درس مبتدیان اردو

انشا سے خرد افروز - رقعات و عرائض و پروانہ نویسی وغیرہ کا طریق آموزی مصنفہ منشی فخر الدین۔

انشا سے کامدھو رام - اردو دیوانا ترجمہ۔

انشا سے بہار بیخزان - رنگین عبارت مسجع مصنفہ مولوی غلام امام شہید۔

انشا سے دلربا - مصنفہ منشی ریوتی پرشاد۔

انشا سے سرور - بہت عمدہ انشا ہے جسکی بول چال کا لطف موافق محاورہ اردو ہے از مرزا رجب علی بیگ سرور صاحب فسانہ عجائب مرتبہ سید میر احمد۔

رقعات اردو - ہر قسم مراتب کے رقعے مولفہ منشی عطا علی تخلص خاک۔

دستور الصبیان - اردو۔

حلوائے بے دودھ - دستور العمل نیک چلنی کے مع حکایات از حکیم محمد حسین۔

عود ہندی - رقعات چکیدہ خامہ حضرت نجم الدولہ مرزا اسد اللہ خان غالب دہلوی۔

سلیس عبارت موافق روزمرہ بول چال اردو ہے معلی کے مرتبہ چودھری عبد الغفور۔